

انگلیس پشت پرده!

منوچهر محمدی

مناسبات امپراطوری استعمارگر انگلیس با ایران، جزو مباحث اصلی تاریخ سیاسی ایران معاصر است که در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر با اشکال گوناگونی رقم خورده است. هر چند که جنگ جهانی دوم این استعمارگر پیر را کاملاً ضعیف کرد و از نفس انداخت، اما چنگال‌های نفوذ و دخالتش را در سرزمین‌های تحت نفوذ و سلطه همچنان باقی گذاشت. ایران با وجود این که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جولانگاه سیاست‌های امپریالیستی آمریکا شده بود و حضور پررنگ استعمار بریتانیا را لمس نمی‌کرد، اما هنوز هم از پی جویی مطامع سیاسی اقتصادی آنها در ایران آزار می‌دید. گویی امریکای جوان، احترام پدر خویش را بر سر این سفره رنگین نگاه می‌داشت و راضی به حذف کامل او نبود. رگه‌های دخالت و نفوذ انگلستان در امور سیاسی - اقتصادی ایران زمینه جولان استعمارگران گستاخ قدیم و جدید را از میان برد. مقاله زیر حاوی نکته‌ها و دیدگاه‌های مؤلف در باب روابط ایران و انگلیس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد که تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

◆ ◆ ◆

دولت انگلیس با سوابق استعماری و نفوذ طولانی در ایران، از دوران قبل از نهضت مشروطه، به عنوان یکی از دو قدرت بزرگ ذی نفوذ در ایران شناخته می‌شود. این کشور حتی در دوره رضاخان و بعد از کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ سلطه بلامنزاع بر ساختار تصمیم‌گیری ایران داشت. با وجود این، تلاش زیادی صورت گرفت که نقش این دولت در ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲ کم‌رنگ جلوه داده شود و این طور القا شود که نه تنها کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک کودتای صرفاً امریکایی بوده، بلکه ایالات متحده، بعنوان ابرقدرت جدید، به جای دولت انگلیس در صحنه سیاست ایران صاحب سلطه و نفوذ کامل شده است؛ در حالی که شرایط تاریخی و مدارک و اسناد نشان می‌دهد که نه تنها کودتای ۲۸ مرداد کودتایی صرفاً امریکایی نبود، بلکه انگلیس نقشی مهم و کلیدی در به ثمر رسیدن این کودتا داشت. علاوه بر این، در تمام دوران بعد از کودتا، ساختار سیاسی ایران همچنان از طریق شبکه فراماسونری تحت نفوذ و سلطه انگلیس

قرار داشت و این دولت به عنوان شریک اصلی و - در مواردی - شریک برتر در حفظ منافع امپریالیستی خود با ایالات متحده آمریکا در ایران عمل می‌کرد. بعد از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰، دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا به صحنه سیاست ایران وارد شدند و در جهت حفظ منافع خود، رقیبی جدی برای دولت انگلیس شدند. تحقق عینی این رقابت و تضاد منافع که تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت را می‌توان درغائله آذربایجان و امتناع مسکو از تخلیه نیروهای خود از این منطقه بعد از پایان جنگ دوم جهانی و همچنین نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران، مشاهده کرد. دولت انگلیس در عین حال که اقتدار نظامی خود را پس از جنگ تا حد زیادی از دست داده بود، سعی می‌کرد با تکیه بر سیاست قدیمی موازنه قوا میان دو ابرقدرت نوظهور، همچنان منافع خود در ایران بویژه انحصار امتیازات نفتی را حفظ کند و به

رقبای جدید اجازه ورود ندهد. مهمترین اهرم سلطه و نفوذ دولت انگلیس در این دوره، تجربه طولانی سیاست استعماری در ایران و برخورداری از شبکه‌ای فوق العاده قدرتمند و ذی نفوذ در هیات حاکمه کشور بود. طبیعتاً چنانچه انگلیس اجازه می‌داد که رقبای این اهرم را از دست وی خارج کنند، دیگر امکان و توان رقابت و، در عین حال، حفظ منافع خود را نمی‌داشت. این کشور دیگر نه دارای قدرت نظامی قوی بود نه توان اقتصادی لازم را برای اعمال نفوذ داشت؛ در حالی که رقبای آن از این لحاظ از توانایی بیشتری برخوردار بودند. انگلیس قبل از کودتای ۲۸ مرداد تلاش زیادی کرد که با تکیه بر همین ابزار و اعمال سیاست موازنه قوا، از دادن هر نوع امتیازی به رقبای خود جلوگیری کند؛ ولی شرایط سیاسی - اجتماعی در ایران و تحولات نظام بین الملل، این دولت را مجبور کرد تا نه تنها از بخشی از امتیازات خود در ایران صرف نظر کند، بلکه از ادامه سیاست موازنه قوا خودداری کرده و به عنوان شریکی جدی با ایالات متحده آمریکا عمل کند. به همین دلیل بود که سیاست موازنه منفی دکتر مصدق که با تکیه بر تضاد منافع آمریکا و انگلیس پیش می‌رفت، ناگهان به شکست انجامید و زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد. در طراحی کودتا، انگلیسی‌ها ابتدا اجرای آن را راساً بر عهده گرفته و تصمیم داشتند که در هشتم اسفند ۱۳۳۱ با خروج شاه از ایران کودتای معروف به «عملیات چکمه» را به مرحله اجرا درآورند. این عملیات با دخالت آیت الله کاشانی و جلوگیری از خروج شاه خنثی شد و انگلیس ناچار با امریکایی‌ها به تفاهم رسید و مشترکاً عملیات معروف به «آژاکس» را طراحی و به مرحله اجرا در آوردند. «آنتونی ایلن» وزیر امور خارجه انگلیس، در خاطرات خود می‌نویسد:

«... به نظر من این طور رسید که بهتر است شخص دیگری به جای مصدق بیاید و پس از مطالعه در صحت عقیده‌های خود با علی سهیلی، سفیر ایران در لندن، که یکی از دوستان خوبم بود، مشورت کردم. نظریات مرا تصدیق کرد و قول داد شخصاً هر قدر که بتواند به ما کمک کند.»

این مقارن با زمانی بود که بنا به سندی محرمانه، در ماه مه ۱۹۵۲، محمدرضا شاه توسط «لوی هندرسن» رسماً از طریق «سر. ز. ماکینز» نظر وزارت امور خارجه انگلیس را در مورد بقای سلطنت خود در ایران جويا می‌شود. بنابراین کریمیت روزولت، ژنرال تورمن شوارتسکف، لوی



دکتر محمد مصدق و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی هم‌زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت

بعد از کودتا

مروزی بر حوادث و تحولات بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان می‌دهد هیچ گونه تغییری در ساختار سیاسی کشور و هیات حاکمه به وجود نیامده و همان گروه وابسته به سیاست انگلیس همچنان بر اریکه قدرت باقی ماندند؛ انتخاب فضل‌الله زاهدی به عنوان نخست وزیر که از نزدیکان رضاخان بود و در به قدرت رسیدن او نقش کلیدی داشت و به دنبال او انتخاب استادان اعظم فراماسونری همچون حسین علا، منوچهر اقبال، شریف امامی و... به نخست وزیری نشان می‌دهد که هیچ نیروی تازه نفسی به ساختار سیاسی ایران وارد نشد؛ در حالی که معمولاً در کودتاها نیروهای جدیدی که تا قبل از آن مطرح نبودند به قدرت رسیده و سیاست‌های جدیدی را اتخاذ می‌کنند.^۶ با انتشار خاطرات حسین فردوست^۷ معلوم شد که امریکایی‌ها علاقه‌مند بودند از ژنرال‌های جوان و تازه نفس مانند تیمور بختیار استفاده کنند؛ ولی تلاش بی‌وقفه و هوشیارانه دولت انگلیس، در حفظ شبکه معروف به «انگلو فیل»، همه این تلاش‌ها را خنثی کرد.^۸ علاوه بر آن، انگلستان در کسب امتیازات نفتی، نظامی و اقتصادی در مقایسه با غول جدید، یعنی امریکا، از دست بالاتری برخوردار بود؛ به عنوان مثال، در عقد قرارداد کنسرسیوم شرکت سابق نفت ایران و انگلیس که از آن به بعد «بریتیش پترولیوم» نامیده می‌شد نه تنها ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم را به خود اختصاص داد، بلکه از طریق شرکت انگلیسی - هلندی رویال داچ شل نیز، ۱۴٪ از سهام این کنسرسیوم را به دست آورد. در مجموع، دولت انگلیس با توجه به اخذ خسارات هنگفت از کنسرسیوم نفتی جدید، بیشترین سهم از منافع را به خود اختصاص داد.^۹

قرارداد بین ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت در ۲۸ شهریور ۱۳۳۲ در فضای ترس و ارباب، توسط دکتر امینی^{۱۰} و هوارد پیچ امریکایی، رئیس گروه نمایندگی کمپانی‌های نفتی در تهران، امضا شد. این قرارداد، کارتل بین‌المللی نفت را قادر ساخت تا طی بیست سال، بیش از ۲۴ میلیارد بشکه از نفت ایران را به بهای ناچیز صادر کند تا از این رهگذر سود کلانی عاید خزانه‌داری بریتانیا شود. ضمناً کنسرسیوم، میزان تولید نفت را کنترل می‌کرد و نمی‌گذاشت از مقدار معینی تجاوز کند.^{۱۱} دولت انگلیس همچنین برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون جریان ملی شدن صنعت نفت و نهضت‌های آزادی‌بخش در رژیم‌های تحت سلطه خود در خاورمیانه درصدد برآمد که دست به اقدامی اساسی بزند؛ از این رو، انعقاد پیمان نظامی بغداد را میان کشورهای ایران، ترکیه، عراق و پاکستان مطرح کرد. این پیمان در ظاهر حرکتی امریکایی و در چارچوب ایجاد کمربند امنیتی در مقابل تهاجم شوروی و نفوذ کمونیسم و حلقه پیوندی میان ناتو و سیتو تلقی می‌شد، ولی این واقعیت که امریکا هرگز به آن نپیوست، بیانگر این امر است که هدف از ایجاد این پیمان تلاطم سلطه و نفوذ انگلیس در این کشورها بود.^{۱۲}

برای انگلیسی‌ها امضای پیمان بغداد، پیروزی‌ای بزرگ و مکمل پیروزی در کودتای ۲۸ مرداد تلقی می‌شد. از آنجا که شیوه حکومت استبدادی، یک جانبه و خارج از دموکراسی در ایران، انعکاس منفی در خارج از کشور و مطبوعات و محافل سیاسی داشت، محمدرضا شاه به خواست انگلیسی‌ها و طبق الگوی بریتانیا، نظامی دو حزبی (حزب ملیون و حزب مردم) را در سال ۱۳۳۶



محمد رضا پهلوی و چارلز کنتسلی

هندرسن، ژرژ لنجافسکی، ملیورن، اشرف پهلوی و دیگر عوامل در سوئیس گرد هم آمدند و طرح کودتایی را ریختند و آنگاه شاه را مطلع ساختند.^{۱۳} سی. ام. وودهاوس در این باره گفته است:

«محمدرضا شاه کاری بدون توصیه دولت بریتانیا انجام نمی‌داد و دولت بریتانیا نیز بدون حمایت امریکا مایل به اجرای برنامه‌ای نبود. من یک لیست پانزده نفری از سیاستمداران ایرانی تهیه کردم که هر یک برای نخست وزیری از نظر ما انگلیسی‌ها قابل قبول بودند و حالا مساله این بود که برای امریکایی‌ها هم قابل قبول باشند.»^{۱۴}

بی‌تردید نقش انگلیس در فراهم کردن نیروهای عمل کننده در داخل کشور از جمله برادران رشیدیان (اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله) انکارناپذیر است و امریکایی‌ها بدون کمک عوامل انگلیس قادر نبودند کودتا را به مرحله اجرا درآورند.^{۱۵} در عین حال، نباید فراموش کرد که با توجه به نفرتی که از سیاست انگلیس در ایران وجود داشت، آنها ترجیح می‌دادند که سیاست معروف به «موش مرده» را از این تاریخ در پیش گیرند تا ضمن حفظ منافع خویش، از ایجاد سر و صدا و جار و جنجال علیه خود پرهیز کنند. به همین دلیل، زمانی که کرمیت روزولت - پس از کودتای ۲۸ مرداد در مسیر بازگشت خود به واشنگتن - در لندن با چرچیل، نخست وزیر انگلیس، ملاقات کرد، ضمن تشریح چگونگی اجرای عملیات کودتا، از خدمات ارزنده دولت انگلیس در تحقق کودتا قدردانی کرد و اعلام داشت که در بازگشت به واشنگتن تصمیم به نوشتن خاطرات خود دارد. چرچیل از وی خواست که مطلقاً نامی از دولت انگلیس نبرد و تمام اعتبار این موفقیت را برای واشنگتن نگه دارد؛ اما وقتی در اولین چاپ کتاب (خاطرات کرمیت روزولت) نقش شرکت سابق نفت ایران و انگلیس مطرح شد، دولت انگلیس نه تنها نویسنده و ناشر را مورد اعتراض قرار داد، بلکه کلیه نسخه‌های آن را نیز جمع آوری کرد.^{۱۶}



روزولت



این بارز خاربه وقت انگلستان

ایجاد کرد تا ایران نیز همچون انگلستان، دو حزب اکثریت و اقلیت وفادار داشته باشد. سفر غیر رسمی شاه به انگلستان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ و بازدید ملکه الیزابت دوم از ایران در اسفند ماه سال ۱۳۳۱ به امضای عهدنامه بازرگانی، اقامت و دریانوردی بین دو کشور منتهی شد. علاوه بر این، انعقاد قرارداد فرهنگی در اسفند ماه سال ۱۳۳۷، موافقتنامه حمل و نقل هوایی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ و افزایش حجم مبادلات ایران و انگلیس از جمله وقایع و اقداماتی بود که به تداوم سلطه بریتانیا در ایران کمک می‌کرد.^{۱۳}

در اوائل دهه ۱۹۶۰ میلادی، با روی کار آمدن جان. اف. کندی در ایالات متحده آمریکا و طرح نظریه «اتحاد برای پیشرفت» که در واقع حرکتی جدی برای مقابله با کودتاها و نهضت‌های مردمی در جهان سوم بویژه در خاورمیانه محسوب می‌شد، رژیم شاه تحت فشار جدی برای ایجاد تحولات در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت. در واقع امریکایی‌ها بر این باور بودند که لازمه ایجاد تغییرات اصلاحی و رفهرمیستی در این کشورها، تحول اساسی در ساختار نظام حاکم و تغییر جدی هیات حاکمه است. این خواسته قهراً با سیاست‌های انگلیس که همچنان بر حفظ ساختار سیاسی موجود و تداوم حضور همان مهره‌ها اصرار می‌ورزید، تعارض جدی داشت. انگلیس یا تکیه بر سیاست موج سواری، سعی کرد که اقدامات مورد نظر امریکایی‌ها را با استفاده از مهره‌های وابسته به خود به مرحله عمل درآورد و در عین حال جلوی ورود نیروهای غیرخودی را بگیرد. به همین دلیل بود که نیروهای ملی‌گرا در این مرحله از دست یازی به قدرت، باز هم محروم ماندند.

قیام پانزده خرداد ماه سال ۱۳۴۲ و تلاش انگلستان برای سوءاستفاده

در پانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۴۲، به دنبال دستگیری امام خمینی (ره)، قیام عظیمی توسط گروه‌های مذهبی و سایر اقشار جامعه به راه افتاد که رژیم شاه، قیام را به خاک و خون کشید. به دنبال آن، دولت‌های انگلیس، آمریکا و شوروی حمایت و پشتیبانی خود را از اقدامات رژیم اعلام کردند. اگر چه انگیزه اصلی قیام اسلامی و مردمی پانزده خرداد، بازداشت امام خمینی (ره) و تحریک احساسات مذهبی و ضد استبدادی مردم بود، لیکن دولت انگلیس و رژیم شاه با بهره‌برداری از این حادثه، به دولت‌مردان آمریکا تفهیم کردند که فشار آن کشور در زمینه ایجاد آزادی و اصلاحات، موجب به قدرت رسیدن نیروهای لیبرال و متمایل به غرب نخواهد شد، بلکه نیروهای مذهبی و ضد امریکایی و ضد اصلاحات را در ایران به قدرت خواهد رساند. در نتیجه، منافع هر دو کشور در خطر قرار خواهد گرفت؛ لذا امریکایی‌ها با عدول از خواسته خود، تا سال ۱۳۵۵ دیگر مدعی و مشوق، به اصطلاح، آزادی و حقوق بشر در ایران نشدند. رژیم ایران با بافت انگلیسی خود، با سرکوب قیام پانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۴۲ مجدداً در جایگاه سابق خود تثبیت شد و استبداد خشن چهارده ساله (تا ۱۳۵۶) با سرکوبی تمام آزادی خواهی‌ها و مخالفت‌ها همچنان بر کشور حاکم ماند. در عین حال اختلافات و تضادهای انگلستان با آمریکا بر سر سلطه سیاسی بر ایران، در طی این سال‌ها همچنان با شدت و ضعف ادامه داشت و حتی به زمینه‌های تبلیغاتی و فرهنگی نیز تسری یافت. به موازات چنین سیاست‌هایی و به محض تشکیل مجلس

بیست و یکم، حسنعلی منصور، پسر رجبعلی منصور، عنصر دست نشانده انگلیس، به نخست وزیری برگزیده شد و کارها به دست تکنوکرات‌های به ظاهر امریکایی سپرده شد؛ در حالی که انگلیسی‌ها با قراردادن مهره‌های مهم در مشاغل کلیدی، منافعیشان را کماکان حفظ کردند. امیر عباس هویدا در مقام نخست وزیری و اسدا... علم در مقام وزارت دربار، دکتر اقبال در سمت مدیرعامل و رئیس هیات مدیره شرکت نفت، جعفر شریف‌امامی در سمت ریاست مجلس سنا و مدیرعامل بنیاد پهلوی، ارتشبد حسین فردوست در سمت رئیس دفتر ویژه اطلاعات که بر ارتش و نیروهای امنیتی نظارت داشت. خدماتی که افراد مزبور در طی پانزده سال به سیاست انگلیس در ایران کردند، قابل انکار نیست. در این مدت، نفت ایران همچنان از طریق کنسرسیوم با بهای نازلی به انگلستان صادر می‌شد. از سوی دیگر، کالاها و جنگ‌افزارهای انگلیس، متناسب با امکانات در معاملات و مقاطعه‌های بزرگ در ایران، سهام بیشتری را دریافت می‌کردند. در همه این امور نقش سرشاپور ریپورتر^{۱۴} که می‌توان او را سلطان بی‌تاج و تخت ایران لقب داد. غیر قابل انکار است؛ او با نفوذ فوق‌العاده‌اش در دربار شاه، سر رشته تمام این امور را به عنوان نماینده امپریالیسم انگلیس به عهده داشت.^{۱۵}

انگلیسی‌ها در مقابل اقدام امریکایی‌ها در نگارش و چاپ کتاب «فراماسونری در ایران» و افشای نام دولت‌مردان فراماسون توسط اسماعیل رائین (پسر عموی پرویز رائین، مدیر خبرگزاری آسوشیتدپرس در ایران) با انتشار کتاب «میراث خوار استعمار» توسط مهدی بهار به اقدام مقابل دست زدند. البته در تمام این دوره تلاش انگلیس، حضور هر چه غیر علنی‌تر در صحنه سیاست بین المللی، منطقه‌ای و همچنین ایران بود. اعلان خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس و استقلال شیخ‌نشین‌های آن منطقه و خروج نظامی از شرق کانال سوئز در پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی، که با سر و صدا و تبلیغات فراوان و شعار «مرگ استعمار پیر انگلیس» همراه بود، به همین دلیل صورت گرفت. در اواخر سال ۱۹۷۱، هنگامی که دولت ویلسون اعلام کرد که قصد دارد نیروهایش را از منطقه شرق کانال سوئز و خلیج فارس بیرون ببرد، دولت ایران به دلیل نامعلوم بودن آینده منطقه و خطر شوروی از یک طرف و طرفداران عبدالناصر از طرف دیگر، نسبت به این تصمیم لندن واکنش نشان داد و نارضایتی خود را از این تصمیم یک جانبه انگلیس اعلام کرد.

در آبان ماه سال ۱۳۴۶ دولت انگلیس اعلام آمادگی کرد که با ایران در مورد چگونگی بیرون بردن نیروهای خود مذاکراتی انجام دهد؛ لذا «رابرت» وزیر مشاور انگلیس، به تهران آمد و مذاکراتی را با شاه و مقامات عالی رتبه سیاسی ایران انجام داد. در پایان مذاکرات، اعلامیه صادره حاکی از آن بود که به طور کلی روابط نزدیک دو کشور در محیطی دوستانه و توأم با صراحت مورد بحث قرار گرفته و در زمینه تداوم صلح و ثبات در منطقه مباحثی مطرح شده است.

انگلیس پیش از این، ماموریت حفظ منطقه خلیج فارس را پس از خروج نیروهای خود به آمریکا پیشنهاد کرده بود، ولی آمریکا به لحاظ درگیری‌های ویتنام و مشکلات اعزام نیرو به منطقه، پیشنهاد آن را نپذیرفته بود. در چنین شرایطی، ایران اعلام آمادگی کرد که حاضر به هر گونه همکاری با کشورهای منطقه برای حفظ امنیت و ثبات در خلیج فارس و منطقه است و سریعاً به تحکیم

شرایط تاریخی

و مدارک و اسناد نشان می‌دهد که نه تنها کودتای ۲۸ مرداد کودتایی صرفاً امریکایی نبود بلکه انگلیس نقشی مهم و کلیدی در به ثمر رسیدن این کودتا داشت

انگلیس قبل از

کودتای ۲۸ مرداد تلاش زیادی کرد که با اعمال سیاست موازنه قوا از دادن هر نوع امتیازی به رقبای خود جلوگیری کند؛ ولی شرایط سیاسی - اجتماعی در ایران و تحولات نظام بین الملل این دولت را مجبور کرد تا نه تنها از بخشی از امتیازات خود در ایران صرف نظر کند،

بلکه از ادامه سیاست موازنه قوا خودداری کرده و به عنوان شریکی جدی با ایالات متحده آمریکا عمل کند



محمد علی حسینی، بخشدار و شهبان درگاه شاه تهماسب چهلری



حسین مظهر



شاپور بخشدار

علی اکبر موحدی

رژیم ایران با سرکوب قیام پانزدهم خردادماه سال ۱۳۴۲ مجددا در جایگاه سابق خود تثبیت شد و استبداد خشن چهارده ساله (تا ۱۳۵۶) با سرکوب تمام آزادی خواهی ها و مخالفت ها همچنان بر کشور حاکم ماند

موقعیت نظامی خود پرداخت. آمریکا و انگلیس نیز به دلیل موقعیت ایران و منابع نفتی خود در منطقه، تصمیم به تقویت تسلیحاتی ایران گرفتند؛ احداث چندین پایگاه دریایی و تجهیز نیروی دریایی ایران به انواع واقسام ساز و برگ های نظامی، در همین رابطه بود. در این مورد، از مهمترین معاملاتی که بین ایران و انگلیس صورت گرفت، می توان به خرید ۱۴ فروند هاورکرافت، هشتصد دستگاه تانک چیفتن و چهارصد دستگاه تانک اسکورپیون و خودروهای زرهی تندرو فولکس و... اشاره کرد.

از لحاظ اقتصادی نیز در فاصله سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ایران بازاری عمده برای کالاهای انگلیسی به شمار می رفت. در طی همین سال ها، انگلیس در تجارت با ایران مقام چهارم را داشت. این کشور با عقد قراردادهای متعدد تجاری و نفتی، هم از بازاری وسیع و پرمفعت و هم از نفتی ارزان قیمت در ایران استفاده می کرد. سفارت انگلیس نیز بیش از هر سازمان یا تشکیلاتی در گسترش منافع اقتصادی کشورش کوشش می کرد. طبق نوشته آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در ایران، طی این سال ها، فعالیت های بازرگانی موجب محدودیت بخش سیاسی سفارت شد، ولی این مساله باعث نشد که دو کشور به همبستگی سیاسی متقابل ادامه ندهند؛ بویژه که روابط سیاسی با ایران مکمل و زمینه ساز گسترش روابط تجاری بود. وی همچنین می نویسد:

«بعید به نظر می رسد که رژیم دیگری در ایران منافع اقتصادی و هدف های سیاسی و استراتژیک ما را در ایران بهتر از رژیم شاه تامین کند.»^{۱۱}
به طور کلی روابط دو کشور تا سال ۱۳۵۶ در تمام سطوح در وضعیت مطلوب به نفع انگلیس برقرار بود. البته در این مدت، مشکلاتی هم میان دو دولت در خصوص موضوعاتی چون معامله شکر و رد پیشنهاد شاه مبنی بر خرید کارخانه تانک از انگلیس، مسائل نفت و اوپک و عدم حضور ملکه انگلستان در جشن های شاهنشاهی، بروز کرد؛ اما دولت انگلستان همواره سعی در حل اختلافات به منظور حفظ منافع خود داشت. پارسونز در

خاطرات خود اعتراف می کند: «یکی از هدف های اصلی من در ماموریت ایران، علای ساختن روابط با شاه و دولت بود.»^{۱۲}

مداخله ایران در جنگ ظفار و نقش انگلیس در این مداخله

به دنبال خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، شورشیان ظفار با تمایلات مارکسیستی که از جانب چین، یمن جنوبی و شوروی حمایت می شدند، با نام «جبهه آزادی بخش ظفار» و با هدف «آزادی سازی خلیج عربی اشغال شده» دست به مجموعه عملیات و حملات پارتیزانی علیه سلطان نشین عمان زدند و توانستند به پیروزی هایی نیز نائل شوند و قلمرو خود را از مناطق کوهستانی جنوب عمان تا نزدیکی چاه های نفت جزیره عربستان گسترش دهند. انگلیس که از این خطر بزرگ آگاهی داشت، مصلحت دید سعیدبن تیمور، سلطان عمان، را که کشور را در جهل و عقب ماندگی نگه داشته بود و قادر به سرکوبی شورشیان نبود، برکنار کند و پسرش قابوس را که مطیع و سرسپرده انگلیسی ها بود، به جای وی بنشانند. از اولین اقدامات سلطان قابوس که با هماهنگی قبلی انگلیس انجام گرفت، امضای

موافقتنامه ای سرّی بین ایران و عمان بود؛ طبق آن موافقتنامه مقرر شد ایران با همکاری افسران انگلیسی که برای آموزش ارتش کوچک عمان در آن کشور باقی مانده بودند، ارتش عمان را برای سرکوبی مخالفان مساعدت کنند.^{۱۳} کمک ایران به دولت عمان تا اواخر سال ۱۳۵۱ منحصر به ارسال جنگ افزار و تجهیزات مختلف بود؛ ولی با توجه به گسترش روزافزون شورشیان ظفار و شکست پی در پی ارتش ده هزار نفری عمان تحت نظر افسران انگلیسی، ایران تصمیم گرفت که بنا به تقاضای سلطان قابوس، در آذر ماه سال ۱۳۵۲ لشکری ایرانی مجهز به وسایل پیشرفته و هلی کوپتر و ناوگان جنگی در «صلاله» پیاده کند. جبهه آزادی بخش که متوجه قدرت نظامی نیروهای مشترک شده بود، استراتژی جنگی خود را عوض کرد و با نام «جبهه آزادی بخش عمان» و با هدف

دولت انگلیس برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون جریان ملی شدن صنعت نفت و نهضت های آزادی بخش در رژیم های تحت سلطه خود در خاورمیانه درصدد برآمد که دست به اقدامی اساسی بزند؛ از این رو انعقاد پیمان نظامی بغداد را میان کشورهای ایران، ترکیه عراق و پاکستان مطرح کرد

آزادی و استقلال عمان و نبرد علیه تجاوز انگلیس و ایران به ادامه درگیری پرداخت و توانست با یک حمله از پیش طراحی شده، به واحدهای ایرانی تلفات سنگینی وارد کند. رژیم ایران در جهت حفظ منافع انگلیس مجبور شد لشکر کامل دیگری به عمان بفرستد و به این ترتیب تعداد قوای ایرانی در جنگ ظفار به بیست هزار نفر افزایش یافت. سرانجام نیروهای ایرانی توانستند در ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۵۴ به کلی نیروهای شورشیان ظفار را تارومار و کانون های مقاومت آنها را نابود کنند. لشکرکشی به ظفار، میدانی برای آزمایش توان نظامی ایران برای پذیرش نقش ژاندارمی منطقه و کارایی افسران و سربازان ایرانی بود؛ لذا واحدهای اعزامی به ظفار دائماً عوض می شدند تا افراد بیشتری با جنگ های چریکی آشنا شوند. با پایان یافتن مساله ظفار، واحدهای ایرانی برای حفظ منافع انگلیس و غرب تا پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور باقی ماندند و به ساختن سکوهای رادار مشغول بودند و نقل و انتقالات نظامی در یمن جنوبی را زیر نظر داشتند.^{۲۱}

روابط ایران و انگلیس در زمان اوج گیری انقلاب
در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ روابط ایران و انگلیس وارد حساس ترین مرحله خود شد. در سال های اوج نهضت و انقلاب اسلامی، دولت انگلیس زمانی که دیگر امیدی به ادامه سلطنت شاه نداشت، موضع خود را تغییر داد و به تدریج از ادامه حمایت از شاه دست بردارند. در عین حال سعی داشت همچنان از جایگزینی شاه توسط مهره های غیر خودی ممانعت به عمل آورد. جیمز کالاهان، نخست وزیر انگلیس، نیز در همایش گوادالوپ که با حضور سران دولت های آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه برگزار شده بود، به متحدان غربی خود فهماند که باید دست از حمایت شاه بردارند و بدانند که کنترل از دست او خارج شده و راه حلی هم برای یافتن جانشین برای نجات حکومت پهلوی وجود ندارد. پس از به آتش کشیده شدن سفارت انگلیس و دفتر هواپیمایی این کشور در تهران، پارسونز در خاطرات خود نوشت: «قدرت و اعتبار آیتا... خمینی به قدری افزایش یافته و شعار ساده او که «شاه باید برود و یک جمهوری اسلامی جایگزین آن بشود» طوری جا افتاده بود که هیچ تدبیری برای مقابله با آن کارگر نمی افتاد، مخصوصاً با حضور میلیون ها ایرانی در صحنه به طرفداری از آیتا... هیچ امیدی به ماندن شاه نبود. او

باید می رفت چرا که حتی در خشن ترین و ستمکارترین دیکتاتوری ها هم یک حداقل رضایت و مقبولیت عامه ضروری است.»^{۲۲}
نکته جالب این است که انگلیس در تمام دوران بیست و پنج ساله بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، تلاش موفقیت آمیزی به کار برد تا از تغییر اساسی و بنیادین ساختار سیاسی ایران به نفع امریکایی ها و نفوذ عوامل آنها جلوگیری کند، به طوری که نخست وزیران ایران تا آخرین روزهای حکومت شاه، از عوامل وابسته به انگلیس و از شبکه فراماسونری بودند. انتخاب حساب شده شاپور بختیار^{۲۳} به عنوان آخرین تلاش در جهت حفظ و تداوم سلطه انگلیس بر ساختار سیاسی ایران را نباید از نظر دور نگه داشت. در میان مهره های ملی گرا همچون کریم سنجایی، غلامحسین صدیقی و مظفر بقائی، انتخاب شاپور بختیار با سوابق وابستگی به انگلیس، نشان از تلاش مذبحخانه این دولت در حفظ سلطه و نفوذ خود در ساختار سیاسی ایران دارد. بختیار نه تنها از عوامل و عناصر حقوق بگیر و مزدور شرکت نفت ایران و انگلیس بود و اسناد جاسوسی وی در خانه سدان کشف شد، بلکه با انتشار لیست اعضای شبکه فراماسونری، مشخص شد که نامبرده عضو لژ اصفهان و لژ بزرگ ایران نیز بود.^{۲۴}

پی نوشت ها:

- ۱- مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، به قلم نگارنده، نشر داکتر، ص ۱۱۲
- ۲- عملیات چکمه، ص ۲۵
- ۳- هر چند که ملاترات مخفیانه سوویس هرگز به درستی منتشر نشد، نیکن بعدها همگی گردانندگان کودتا اعتراف کردند که این ملاتره تنها برای سرنگونی حکومت دکتر مصدق و کمک به محمدرضا شاه پهلوی بود. احمد خلیل... مقدم، تاریخ جامع ملی شدن نفت، ص ۶۹۲
- ۴- همان، ص ۲۳۰
- ۵- سی. ام. وودهاوس در این باره می نویسد: «هرادران رسیدن که از حقوق بگیران سفارت انگلیس بودند، در حقیقت کلید اصلی طرح ما بودند که با کمک دیگر عوامل انگلستان و برخی با بهره کمونیست و تدریجی دست راستی به خیابان ها اعزام شدند تا مساجد و محله ها را سرنگون کنند» عملیات چکمه، صص ۲۳-۲۱.
- ۶- Kermit Roosevelt, Counter Coup, (New York, ۱۹۷۸), P. ۲۰۷
- ۷- دکتر عبدالرضا هوشنگ معنوی، تاریخ روابط خارجی ایران، صص ۱۱۴-۱۱۳
- ۸- مروری بر خاطرات ارتشبد حسین فرودسته، دوست دوران تحصیلی محمدرضای پهلوی، نشانگر این واقعیت است که وی با توجه به دوستی و صمیمیتی که با محمدرضا شاه داشت، پیش از دیگران به روابط پشت پرده حکومت ایران و انگلیس آگاهی داشت و اطلاعات جالب توجه وی راجع به ارتباط غیر رسمی سازمان های سیاسی و جاسوسی انگلیس با نظام پهلوی در این رابطه راهگشاست.
- ۹- حسین فرودسته، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۳۹
- ۱۰- مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، ص ۱۱۰
- ۱۱- دکتر علی امینی، ز چهره ها و عوامل سرسپرده انگلیس، در زمان پست وزارت دارایی و نخست وزیری خود، خدمات شایانی به اربابان انگلیسی خود ارائه داد.
- ۱۲- حسین فرودسته، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۲۷۸
- ۱۳- مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، ص ۱۱۱
- ۱۴- همان، ص ۱۱۲
- ۱۵- برای اطلاع درباره ریویورتها (رذشلی جی و شاپور) و نقش آنها در سیاست ایران مراجعه شود به کتاب حسین فرودسته ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۲۰۱-۱۳۳
- ۱۶- نظری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، صص ۱۱۹-۱۱۷
- ۱۷- آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه محمود راستین، ص ۳۶
- ۱۸- همان، صص ۶۸-۶۷
- ۱۹- تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۴۱
- ۲۰- مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، صص ۱۲۸-۱۲۷
- ۲۱- آنتونی پارسونز، همان، ص ۲۲۸
- ۲۲- دکتر شاپور بختیار، پسر سردار فاتح، جزو محصلینی بود که در زمان رضا شاه توسط دولت روانه اروپا شد. از اسنادی که در آرشیوهای سیاسی دوران مصدق کشف گردید، معلوم شد که او مزدور و حقوق بگیر انگلیس است. وی در زمانی که در آبادان مدیر کل کار بود، ماهیانه ده هزار تومان رشوه از شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان پاداش مستمری دریافت می کرد و این در حالی بود که حقوق ماهیانه دولتی وی در حدود هفتصد تومان بود. اسناد و عکس فتوکپی چک های دریافتی بختیار پس از ملی شدن صنعت نفت جزو اسناد جاسوسی در روزنامه های مترجمان روز منتشر شد و دکتر مصدق نیز این اسناد را به عنوان اسناد ارتش و ارتشا در دادگاه بین المللی لاهه و شورای امنیت ارائه داد. با وجود این، بختیار بعدها به عنوان یک ملی گر در جبهه ملی به فعالیت ادامه داد تا در سال ۱۳۵۷ به عنوان یک رجل ملی (۱) بتوانند او را بر کرسی صدارت بنشاند.
- ۲۳- اسماعیل رائین، اسناد خانه سدان، ص ۳۹۷، برای اطلاع بیشتر در ارتباط با فراماسون بودن شاپور بختیار مراجعه شود به کتاب تشکیلات فراماسونری در ایران، حسین میر، صص ۲۵۴-۲۴۷



دکتر کریم سنجایی، قائم مقام نخستین رئیس جمهوری ایران در دادگاه لاهه